



The Right to Self-Determination in Islam and Current International law

Manuchehr Tavassoli Naini¹
Farnaz Shirani²

Received: 2015/05/12; Accepted: 2015/12/22

Abstract

One of the basic principles of contemporary international law is the principle of self-determination on the basis of which all persons and states can administrate and lead their own affairs in different fields of political, economic and social. Today, the conceptual scopes of this right has developed and strengthened regarding to issues such as democracy, human rights and violation and aggression to it propose the international responsibility of states. One of the questions in Islamic law is that whether the right to self-determination, is recognized for human beings or that his fate is predetermined. Article 56 of the constitution of Islamic republic of Iran in this respect provides that: "Absolutetsovereignty over the world and man belongs to God, and it is He Who has made man master of his own social destiny. No one can deprive man of this divine right, nor subordinate it to the vested interests of a particular individual or group. This principle suggests that according to Islam, sovereignty belongs to God, but "the rule of man" and his right to determine its fate may provide grounds for the Islamic sovereignty. So, Islam with its special method recognizes this principle.

KeyWords: Self-determination, Islam, international law, human rights, divine sovereignty.

1 Associate professor –Iran· University of Isfahan (correspondant author), Email: tavassoli@ase.ui.ac.ir

2 PhD Candidate of International law- China- Xiamen University.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

حق تعیین سرنوشت در اسلام و حقوق بین الملل معاصر

تاریخ دریافت ۹۴/۲/۲۲ - تاریخ پذیرش ۹۴/۱۰/۱

منوچهر توسلی نائینی^۱

فرناز شیرانی^۲

چکیده

یکی از اصول اساسی و پایه حقوق بین الملل معاصر، اصل حق تعیین سرنوشت است که بر اساس آن همه افراد و دولت‌های توانمند امور خویش را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اداره و راهبری کنند. امروزه، دامنه مفهومی این حق به خاطر توجه روزافزون به مسئله دموکراسی و حقوق بشر و مسائل دیگر غنی‌تر شده و استحکام بیشتری یافته و تخطی و تجاوز از آن مسئولیت بین المللی دولت‌ها را مطرح می‌کند. یکی از سوالات مطرح در حقوق اسلام این است که آیا در دیدگاه اسلامی انسان در تعیین سرنوشت خویش حق دارد یا اینکه سرنوشت او از قبل تعیین شده است؟ اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی در این زمینه مقرر می‌دارد "حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد...". این اصل بیانگر آن است که در اسلام حاکمیت از آن خداست لیکن «خلافت انسان» و حق او در تعیین سرنوشتش اعم از سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و.. میتواند زمینه را برای حاکمیت اسلامی فراهم می‌کند. بنابر این، اسلام نیز با روش خاص خود این اصل را برسمیت شناخته شده است.

واژگان کلیدی: حق تعیین سرنوشت، اسلام، حقوق بین الملل، حقوق بشر، حاکمیت الهی.



۱ دانشجوی گروه حقوق بین الملل دانشگاه اصفهان، (نویسنده مسئول) tavassoli@ase.ui.ac.ir

۲ دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، دانشگاه شیامن - چین.



مقدمه

اصل حق تعیین سرنوشت به عنوان یکی از حقوق سلب ناشدنی همه افراد بشری در حقوق بین الملل معاصر به رسمیت شناخته شده است. در حقیقت، برای دستیابی به سایر حقوق بشری تحقق تعیین سرنوشت اهمیت به سزایی دارد و در صورتی که این حق در جوامع مختلف رعایت نشود، نمی توان انتظار داشت که آن جوامع به سایر اصول حقوق بشری نیز متعهد باشد. در اندیشه اسلامی، اصل مذکور به این صورت بیان شده که حق حاکمیت در اصل منحصرأ از آن خداست، و تنها حکومتی مشروع است که از حاکمیت الهی سرچشمه بگیرد. بنابراین شکی نیست که در اسلام، حق حاکمیت متعلق به خداست، لکن بر اساس سنت لایتغیر الهی خداوند شئون و مقدرات آن را به انسان ها سپرده است، و انسان به نیابت از او از چنین حقی برخوردار گشته است. اما کیفیت و نحوه بهره برداری از این حق باید با اجازه و رضایت خدا و به نحوی باشد که او تعیین کرده است. انسان در این دیدگاه در طول اراده الهی و با اذن او، بر سرنوشت خود حاکمیت دارد.

در اسلام، ضمن آن که رهنمودهایی توسط پیامبران برای انتخاب راه صحیح داده شده، اما حق انتخاب با خود انسان است. پس برای انسانها سرنوشتی اجباری و بدون اراده و نقش آنان، مقرر نشده است. به همین دلیل خداوند در آیه ۱۱ سوره رعد قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقُومَ حَتَّىٰ يَغْيِرُوا مَا بِنَفْسِهِمْ» یعنی خداوند آنچه را به هر قومی مربوط است تغییر نمی دهد تا زمانی که خود آنان آن را تغییر دهند.

منشور سازمان ملل متحد در بند ۲ ماده ۱، از این اصل به عنوان یکی از مبانی و پایه های روابط دوستانه و مسالمت آمیز بین دولت ها و ملت ها یاد کرده است. بعد از تصویب منشور و گزارش هایی که در چارچوب ملل متحد تهیه شد، حق تعیین سرنوشت در ماده ۱ مشترک میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) متجلی گشت.

اهمیت اصل اخیر این سؤالات را مطرح می سازد که جایگاه اصل حق تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل معاصر چیست؟ دیدگاه اسلام در مورد این اصل چیست؟ آیا در





دیدگاه اسلامی، انسان در تعیین سرنوشت خویش حق دارد یا این که سرنوشت او از قبل تعیین شده است؟ در نهایت، مبانی اسلامی حق تعیین سرنوشت چیست؟ در این تحقیق، به این سوالات پاسخ خواهیم داد.

۱. تعریف حق تعیین سرنوشت

حق بر تعیین سرنوشت در زمره‌ی حقوق بشری افراد قرار می‌گیرد و بر اساس آن، همه‌ی افراد و گروه‌های اجتماعی صرف‌نظر از قومیت، نژاد، دین و... می‌توانند امور خویش را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... در دست گیرند. این حق در ماده ۱ هر دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به عنوان یک حق کلی، نه یک حق جزئی و محدود، معین شده و برای موقعیت مستعمرات نیز لازم‌الاجرا دانسته شده است (بایفسکی، ۲۰۰۰، ۱-۲). ماده ۱ مشترک میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ بیان می‌کند: «همه ملت‌ها از حق تعیین سرنوشت برخوردارند. به موجب این حق، آنها آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین می‌کنند و آزادانه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را پی می‌گیرند».

همچنین "اعلامیه ۱۹۷۰ راجع به اصول حقوق بین‌الملل حاکم بر روابط دوستانه و همکاری بین کشورها" به صورت ضمنی، حق تعیین سرنوشت را برخورداری از «حکومتی برگزیده همه مردم... بدون تمایز از حیث نژاد، عقیده یا رنگ» می‌داند. از دیدگاه سند نهایی کنفرانس هلسینکی راجع به همکاری و امنیت در اروپا^۱ مصوب ۱۹۷۵، «همه ملت‌ها همواره حق دارند که آزادانه هر زمان و هر طور که بخواهند وضعیت سیاسی داخلی و خارجی خود را بدون مداخله خارجی تعیین کنند.» (گیل، ۱۳۷۹: ۱۲-۱۱).

حق تعیین سرنوشت ملل به معنای حق مردم در انتخاب شکل حکومتشان در داخل مرزهای موجود یا دستیابی به استقلال و رهایی از سلطه استعمارگر می‌باشد و یا حتی ممکن است به معنای حق یک گروه قومی، زبانی یا مذهبی در بازتعریف مرزهای ملی موجود به منظور دستیابی به حاکمیت ملی جداگانه معنا شود. از دیگر معانی این حق، می-



1- The Final Act of the Conference on Security and Cooperation in Europe, Aug. 1, 1975, 14 I.L.M. 1292 (Helsinki Declaration). available at: <http://www1.umn.edu/humanrts/osce/basics/finact75.htm>



توان به «حق یک واحد سیاسی در سیستم فدرال و تبدیل آن به دولت مستقل حاکم» اشاره نمود؛ مانند نمونه کبک در کانادا و نمونه‌های شوروی سابق. به بیان دیگر، می‌توان گفت حق تعیین سرنوشت، هم یک حق بشری فردی است که تک تک افراد یک ملت از آن برخوردارند و تنها زمانی تحقق پیدا می‌کند که حقوق بشر و آزادی‌های اساسی همه اعضای آن جامعه تأمین شده باشد، و هم یک حق جمعی به‌عنوان حق مردم است که در مواد ۱ و ۵۵ منشور ملل متحد و در ماده ۱ مشترک میثاقین به آن اشاره شده است.

۲. پیشینه ایجاد حق تعیین سرنوشت

در مورد تاریخ یا روند ایجاد حق تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل اتفاق نظری میان نویسندگان حقوقی در این مورد وجود ندارد. گروهی از نویسندگان معتقدند تاریخ طرح این اصل به صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸ باز می‌گردد و گروهی دیگر تاریخ ایجاد این حق را به زمان شکل‌گیری حکومت‌ها باز می‌گردانند.

چنان‌که لاورس و اسمیس در مقاله مشترک خود مفهوم حق تعیین سرنوشت را دارای مفهومی به قدمت مفهوم حکومت دانسته‌اند که بعدها با انقلاب‌های آمریکا و فرانسه، این مفهوم با تئوری‌های مربوط به حاکمیت ملی یا سرزمینی آمیخته شده و پس از آن هم با ناسیونالیسم اروپایی در قرن ۱۹ با ایجاد دولت مرتبط شد (لاورس، اسمیس، ۲۰۰۰: ۴۳). اما اکثر نویسندگان، عصر طلایی طرح این حق را دوران جنگ جهانی اول می‌دانند؛ یعنی دورانی که لنین در فرمانی راجع به صلح، به خلق‌های متخاصم و حکومت‌هایشان انجام مذاکرات برای استقرار یک صلح دموکراتیک، عادلانه و بدون انضمام سرزمین یکدیگر را پیشنهاد کرد (عباسی سرمدی، ۱۳۸۴: ۶۹-۶۸). در حالی که عده‌ای دیگر معتقد بودند حق ملل بر تعیین سرنوشت خود شاید نخستین بار توسط ویلسون رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکای شمالی و در هنگام تهیه مقدمات جامعه ملل اعلام گردید (ذوالعین، ۱۳۷۷: ۲۷۰). نهایتاً آنچه که در میثاق جامعه گنجانده شد، «سیستم ماندا» یا سرپرستی یا قیمومت در جامعه ملل بود. این سیستم بر مبنای دو اصل مهم بنا شده بود: اصل عدم الحاق و اصل رفاه و توسعه مردمی که عنوان می‌شد هنوز قادر به اداره کردن خود نیستند، اگرچه در این سیستم صراحتاً به حق تعیین سرنوشت اشاره‌ای نکرده بود اما مضمون اصلی آن را همان حق تعیین سرنوشت تشکیل می‌داد (اخوان خرازیان، ۱۳۸۶: ۹۷).





در دوران حیات جامعه ملل، حق تعیین سرنوشت بیشتر در ظاهر یک اصل سیاسی ارزیابی می‌شد، تا آن که قاعده‌ای حقوقی به شمار آید (ویدمار، ۲۰۱۰: ۲۴۰). بر اساس این حق، پس از جنگ جهانی دوم بسیاری از ملل آسیایی و آفریقایی که تحت یوغ ییگانگان بودند آزادی خود را بدست آوردند و قادر شدند با تشکیل دولتی مستقل سرنوشت خویش را به اراده خود تعیین کنند (ذوالعین، ۱۳۷۷: ۲۷۰). حق تعیین سرنوشت مردم در دوره بعد از جنگ جهانی دوم عمدتاً در ارتباط با استعمارزدایی تکامل و تحول پیدا کرده و عمده‌ی قطعنامه‌ها و اسناد مربوط نیز دارای مضامین ضد استعماری هستند، به طوری که به نظر می‌رسد منظور اصلی از طرح تعیین سرنوشت ملت‌ها در این اسناد، مقابله با اعمال سلطه قدرت‌های خارجی بر ملت‌ها بوده است. (وندر وایور، ۲۰۰۰: ۱۳-۱۱)

کمی بعد در زمان تدوین منشور ملل متحد، اتحاد شوروی به سه کشور دیگر (آمریکا، انگلستان و چین)، که با آنها در خصوص پیشنهادهایی که می‌بایستی به کنفرانس سانفرانسیسکو ارائه شود بحث و مذاکره می‌کرد متنی را پیشنهاد نمود که نتیجتاً با اصرار کشورهایی چون مصر، اوکراین، ایران، سوریه و کلمبیا این اصل در بند ۲ از ماده ۱ "منشور ملل متحد" گنجانده شد. با این بیان که یکی از اهداف سازمان "توسعه روابط دوستانه بین ملت‌ها بر اساس احترام به اصل برابری ملت‌ها و حق آنها در تعیین سرنوشت خود..." می‌باشد. این اصل تدریجاً توسعه پیدا کرد و امروزه در یک معاهده بین‌المللی لازم‌الرعايه جا داده شده است (کک دین و غیره، ۱۳۸۲: ۸۴۸).

دهه ۱۹۶۰ اوج فعالیت‌های ملل متحد در جهت اعتلای اصل تعیین سرنوشت در بستر استعمارزدایی بود. "اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و مردمان مستعمرات" با امید به تسریع فرآیند استعمارزدایی به تصویب رسید. این اعلامیه تصریح داشته است: «همه‌ی ملتها حق تعیین سرنوشت خود را دارند و با خاصیتی که این حق دارد آنها می‌توانند آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین کنند و آزادانه حق توسعه‌ی فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی - شان را دنبال کنند».

به دنبال تصویب این اعلامیه، در سال ۱۹۶۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نیز میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به تصویب رسید و مدتی پس از آن، بُعد جدیدی از حق تعیین سرنوشت در زمینه‌ی کنترل بر منابع طبیعی مطرح شد. از آن پس، این حق جنبه سیاسی صرف ندارد. سال ۱۹۷۰، دوره اوج فعالیت‌های سازمان ملل





متحد در راستای تثبیت جایگاه برتر اصل تعیین سرنوشت و شناسایی آن به عنوان یک اصل بنیادی حقوق بین الملل بود. در این سال، مجمع عمومی سازمان ملل "اعلامیه اصول حقوق بین الملل در خصوص روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها بر اساس منشور ملل متحد" را تصویب کرد که یکی از اصول هفت گانه آن اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت "می-باشد.

بر این اساس، "همه مردم حق دارند آزادانه و بدون دخالت خارجی وضعیت سیاسی-شان را تعیین کرده و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را دنبال و هر دولتی وظیفه دارد این حق را مطابق با مقررات منشور رعایت کند (اخوان خرازیان، ۱۳۸۶: ۹۹-۹۸). در عصر حاضر، حق تعیین سرنوشت در میان نسل‌های سه گانه حقوق بشر، در جایگاه نسل سوم یا همان حقوق جمعی و گروهی، و به تعبیر دیگر "حقوق همبستگی" در کنار حق-هایی مانند حق بر صلح و حق بر پاکسازی محیط زیست و حقوق اقلیت‌ها جای دارد. این نسل از حقوق به صورت جدی در دو دهه آخر قرن بیستم مطرح شده و نشانگر تحقق و روند توسعه مهمی در آموزه عمومی حقوق بشر به شمار می آید.

حق تعیین سرنوشت در قالب قطعنامه‌های شورای امنیت به عنوان عاملی برای مبارزه با حکومت‌های نژادپرست ناقض حقوق بشر مطرح است. شورای امنیت در جولای ۱۹۸۶ تحریم‌های اقتصادی و... علیه رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی را تصویب کرد. در سال ۱۹۹۱ رژیم آفریقای جنوبی تحت فشار تحریم‌های شورای امنیت آپارتاید را لغو نمود و در سال ۱۹۹۴ با انتخاباتی که امکان رأی دادن و نمایندگی به تمامی نژادها داده شد، آپارتاید رسماً برچیده شد. قطعنامه‌های ۱۱۶۰، ۱۱۹۹، ۱۲۰۳ و ۱۲۳۹ شورای امنیت ضمن تأکید بر احترام به حق حاکمیت و تمامیت ارضی یوگسلاوی، خواستار خودمختاری برای کوزوو شده بودند. قطعنامه شماره ۱۲۴۴ مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۹۹ شورای امنیت، اداره کوزوو را به «هیات ماموریت سازمان ملل جهت اداره موقت کوزوو» واگذار نمود. در مقدمه این قطعنامه «تعهد تمام دول عضو سازمان به رعایت احترام حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری فدرال یوگسلاوی و دیگر کشورهای منطقه آن گونه که در بیانیه نهایی هلسینکی و ضمیمه دوم قطعنامه اخیر ذکر شده است مورد تأیید مجدد قرار گرفته و بر لزوم احترام به «قطعنامه‌های پیشین شورا در خصوص لزوم رعایت خودمختاری قابل توجه و حق تعیین سرنوشت برای کوزوو» تصریح شده است. (نوازنی، ۱۳۹۰)





۳. جایگاه اصل حق تعیین سرنوشت در حقوق بین الملل معاصر

از اصل تعیین سرنوشت فقط دو بار در متن منشور ملل متحد یاد شده است و به همین علت است که حقوقدانان معتقدند منشور ملل متحد نقش چندانی در ایجاد حق تعیین سرنوشت نداشته است. تا پیش از ۱۹۴۵، حقوق بین الملل جایگاه ویژه‌ای برای حق تعیین سرنوشت قائل نبود. در منشور نیز این اصل، تابع اصل منع توسل به زور و حقوق مربوط به حفظ تمامیت سرزمینی (ماده دوم) و التزام به حفظ صلح و امنیت (اصل هفتم) قرار گرفته است. (گریفیتس، او کلاگان، ۱۳۸۸: ۵۶۶-۵۶۳).

همچنین، مجمع عمومی سازمان ملل یک بار در سال ۱۹۶۰ و بار دیگر در سال ۱۹۷۰ قطعنامه‌هایی^۱ با موضوع اصل حق تعیین سرنوشت را با وجود محدودیت‌هایی که بر سر راه اجرای آن وجود داشت، به تصویب رساند. "اعلامیه استقلال بخشیدن به کشورها و مردم مستعمرات S در سال ۱۹۶۰ و "اعلامیه روابط دوستانه" (۱۹۷۰) صراحتاً حق تعیین سرنوشت را در ارتباط تنگاتنگ با استعمارزدایی نشان می‌دهد (همان).

۳-۱. نقش اسناد سازمان ملل در توسعه و تدوین اصل حق تعیین سرنوشت

با تأسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵، پاراگراف ۲ ماده ۱ منشور این سازمان تصریح کرده که یکی از اهداف سازمان ملل متحد "توسعه روابط دوستانه بین ملت‌ها بر اساس احترام به اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت ملت‌ها" می‌باشد. همچنین به اصل تعیین سرنوشت در فصل (VII)، نظام قیمومت بین المللی و در فصل (XI) اعلامیه مربوط به سرزمینهای غیر خودمختار اشاره شده است.

به طور خاص، قطعنامه (XV) (۱۵۱۴) GA مصوب ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ در بردارنده‌ی اعلامیه‌ی اعطای استقلال به کشورهای مستعمره و مردم می‌باشد. این اعلامیه تصریح می‌کند: "همه ملت‌ها حق تعیین سرنوشت خود را دارند؛ با خاصیتی که این حق دارد، آنها می‌توانند آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین کنند و آزادانه حق توسعه فرهنگی،

۱ قطعنامه شماره ۱۵۱۴ مجمع عمومی (دوره ۱۵) مورخ ۱۹۶۰/۱۲/۱۴ استقلال را حق ملت‌ها و اقالیم مستعمره اعلام نمود. همچنین قطعنامه شماره ۲۶۲۵ (دوره ۲۵) مورخ ۱۹۷۰/۱۱/۲۴ اصول حقوق بین الملل در مورد روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها بر اساس احکام منشور ملل متحد را تضمین نمود.





اقتصادی و اجتماعی‌شان را دنبال کنند". این قطعنامه از اهمیت زیادی در پرونده‌ی صحرای غربی برخوردار است.

در این راستا، پاراگراف ۱ قطعنامه (X XV) GA۲۶۱ مصوب ۱۲ اکتبر ۱۹۷۰ نیز اعلام کرد "تداوم استعمار در همه‌ی اشکال، تجاوز از منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و ملت‌ها و نیز اصول حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود. (عمر، ۲۰۰۸: ۴۲). در ماده ۲۶ متن پیش‌نویس معاهده مسئولیت دولت‌ها در برابر اعمال متخلفانه بین‌المللی، مصوب ۲۰۰۱ نیز در رابطه با مسئولیت دولت‌ها در برابر اعمال متخلفانه بین‌المللی اشاره شده است که "هیچ چیز در این فصل، مانع متخلفانه بودن هر عمل یک دولت که با تعهد نشأت‌گیرنده از قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام موافق نیست، نخواهد شد". به عبارت دیگر، هیچ چیز از موجبات رافع مسئولیت دولتی که با عمل متخلفانه خود موجب نقض تعهد نشأت‌گرفته از قاعده آمره‌ی حقوق بین‌الملل عام می‌شود، نخواهد بود.

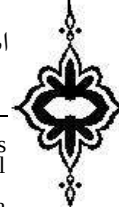
ماده ۴۰ متن پیش‌نویس فوق‌الذکر اشاره می‌دارد که فصل سوم این پیش‌نویس، نسبت به آن دسته از مسئولیت‌های بین‌المللی اعمال می‌گردد که شامل نقض مهم یک تعهد نشأت‌گرفته از قاعده آمره حقوق بین‌الملل عام، توسط یک دولت بوده و تأکید می‌کند "نقض چنین تعهدی اگر دربرگیرنده یک قصور شدید یا سیستماتیک توسط دولت مسؤول انجام تعهد باشد، جدی و مهم است". اسناد فوق‌الذکر نشان می‌دهد که اصل حق تعیین سرنوشت، از جمله اصول اساسی حقوق بین‌الملل معاصر است که منجر به تکوین و تحول تعهداتی در برابر کل جامعه بین‌المللی برای رعایت و تأیید آن می‌شود. (اخوان خرازیان، ۱۳۸۶: ۱۱۱-۱۱۰)

۳-۱-۱. قطعنامه‌ها

مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه ۱۵۱۴ (اعلامیه اعطای استقلال به سرزمین‌ها و ملت‌های مستعمره) به عنوان اولین متنی که بعد از منشور سازمان ملل متحد، در آن به حق تعیین سرنوشت ملت‌ها پرداخته، توانسته است نقش مؤثری را در روند استعمارزدایی و احقاق تعیین سرنوشت ملت‌ها داشته باشد. بعد از آن، سازان ملل متحد با

1 Article 26" Nothing in this chapter precludes the wrongfulness of any act of a State which is not in conformity with an obligation arising under a peremptory norm of general international law."

2Article 40" 1. This chapter applies to the international responsibility which is entailed by a serious breach by a State of an obligation arising under a peremptory norm of general international law. 2. A breach of such an obligation is serious if it involves a gross or systematic failure by the responsible State to fulfill the obligation."





تصویب قطعنامه (VII) ۶۷۳ مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۵۲، حق مردمان و ملل به تعیین سرنوشت خود را یک شرط مقدماتی برای بهره‌مندی از تمام حقوق اساسی بشر می‌داند. علاوه بر آن، برای مثال، اعلامیه مربوط به حاکمیت دائم بر منابع طبیعی ۱۹۶۲، و اعلامیه اصول راجع به روابط دوستانه ۱۹۷۰ را می‌توان نمونه‌هایی از رویه‌ی دولت‌ها دانست که منجر به ایجاد قواعد لازم‌الاجرای حقوق عرفی در این زمینه شده‌اند.

۳-۱-۲. میثاق‌های بین‌المللی ۱۹۶۶ راجع به حقوق بشر

در سال ۱۹۵۰ کمیسیون حقوق بشر تحت نظر مجمع عمومی شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، تصمیمی را مبنی بر این که حقوق مندرج در اعلامیه‌ی حقوق بشر بایستی توسط یک معاهده پیگیری شود اتخاذ کرد. بعداً در سال ۱۹۵۴ تصمیم گرفت که این حقوق باید در دو معاهده جداگانه که یکی از آن‌ها مربوط به حقوق مدنی و سیاسی و دیگری مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد، اتخاذ کرد. در اثناء تهیه پیش‌نویس این معاهدات، کشورهای غربی این نظر را مطرح می‌کردند که دو میثاق راجع به حقوق بشر باید صرفاً حقوق و آزادی‌های اساسی افراد را وضع کنند. بر عکس، اتحاد جماهیر شوروی سابق شدیداً از لزوم درج رسمی اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها در دو میثاق حمایت می‌کرد. بعد از بحث و تبادل نظر، نظر کشورهای بلوک شرق غالب شد و طی قطعنامه A/۲۲۰/۱ در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میثاق بین‌المللی راجع به حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی راجع به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. (صالح، ۱۳۷۸: ۳۳-۲۸)

۳-۱-۳. اعلامیه‌ها

اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در مورد روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها مجمع عمومی ملل متحد در "اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در مورد روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها بر طبق منشور ملل متحد" که به عنوان ضمیمه قطعنامه ۲۶۲۵ مورخ ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰ و در راستای گزارش کمیته ششم مجمع عمومی به تصویب رسید، کامل‌ترین شکل اصل تعیین سرنوشت را شامل: اصل تساوی حقوق و تعیین سرنوشت ملت‌ها، حق تمامی ملت‌ها برای تعیین آزادانه‌ی وضعیت سیاسی آن‌ها بدون مداخله خارجی و پیگیری توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها، و به علاوه، وظیفه هر دولت برای احترام به این حق مطابق مقررات منشور ملل متحد، دانست. دومین پاراگراف قطعنامه ۱۵۱۴ نیز، اصل تعیین سرنوشت را مجدداً مورد تصریح قرار داده و در آن به دو عامل استعمار و





سلطه‌ی بیگانگان به عنوان مواردی که حق تعیین سرنوشت در آنها باید الزاماً مورد توجه قرار گیرد به طور مستقیم اشاره نموده است. این قطعنامه با طرح مسئله وضعیت سرزمین‌های مستعمره در بخش راجع به تعیین سرنوشت، پیوند میان این اصل و استعمارزدایی را نمایان ساخت. بخش راجع به تعیین سرنوشت، اصل پنجم می‌باشد که تحت عنوان «اصل تساوی حقوق و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها» مقرر گردیده است.^۱

اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل به مناسبت پنجاهمین سال تأسیس آن در خصوص حق تعیین سرنوشت اعلامیه سازمان ملل به مناسبت پنجاهمین سال تأسیس آن در خصوص حق تعیین سرنوشت مقرر می‌دارد: "حق تعیین سرنوشت مردم، وضعیت خاص مردمان مناطق تحت سلطه و استعمار بیگانگان و سایر اشکال اشغال خارجی را در نظر داشته و حق مردم در اتخاذ اقدامات مشروع در چارچوب منشور سازمان ملل برای تحقق حق برگشت-ناپذیر تعیین سرنوشت را به رسمیت می‌شناسد. این اصل به معنی تشویق یا ارائه دستورالعمل برای تجزیه و خدشه‌دار کردن کلی یا جزئی تمامیت ارضی و وحدت سیاسی دولت‌های مستقل و حاکم نیست که تابع اصل تأمین حقوق برابر و حق تعیین سرنوشت مردم خود هستند و نمایندگی کل مردم سرزمین خود را بدون هیچ گونه تبعیضی دارا هستند."

"همچنین در بند ۱ ماده ۸ اعلامیه حقوق و مسئولیت افراد، گروه‌ها و نهادهای جامعه در ترویج و حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی شناخته‌شده‌ی جهانی" که به مناسبت پنجاهمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب مجمع عمومی رسید تأکید گردید: "هرکسی حق دارد به دور از هرگونه تبعیض و به گونه‌ای موثر، به طور فردی یا همراه با دیگران، در اداره امور کشور و در پیشبرد امور جامعه شرکت داشته باشد" هرچند این اعلامیه یک سند الزام‌آور حقوقی نیست، اما شامل یک دسته اصول و حقوق مبتنی بر استانداردهای حقوق بشری است که در دیگر سندهای بین‌المللی که از نظر حقوقی تعهدآور هستند آمده است. (امیدی، ۱۳۸۵: ۱۹-۱۸)

۳-۱-۴. آرای دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص حق تعیین سرنوشت

دیوان در رأی مشورتی مربوط به دیوار حائل، با یادآوری رأی ۱۹۷۱ تأکید می‌کند که رویه‌اش در قضایای مذکور نشان می‌دهد که حق مردم برای تعیین سرنوشت، امروزه حقی است که از تعهدات عام‌الشمول محسوب می‌شود. دیوان در سایر قضایای مطرح شده



¹ Declaration on the Granting of Independence to Colonial Countries and Peoples, Adopted by General Assembly resolution 1514 (XV), of 14 December 1960



نزد خود نیز، موضوع حق تعیین سرنوشت را در سرزمین‌های مستعمره و تحت قیمومت مورد توجه قرار می‌دهد. آرای صادر شده بر حسب تاریخ عبارتند از:

- قضیه پیامدهای حقوقی ادامه حضور آفریقایی جنوبی در نامیبیا (رای مشورتی ۲۱ ژوئن ۱۹۷۱).

- قضیه صحرای غربی (رای مشورتی ۱۶ اکتبر ۱۹۷۵).
- قضیه اختلاف مرز زمینی، جزیره و دریایی (رای ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۲).
- قضیه تیمور شرقی (رای ۳۰ ژوئن ۱۹۹۵).
- قضیه دیوار حائل (رای مشورتی ۲۰۰۴).

۴. حق تعیین سرنوشت از دیدگاه اسلام

از دیدگاه اسلام، انسان می‌تواند با قدرت تشخیص انتخاب، مسیر صحیح زندگی و سرنوشت و مقدرات خود را تعیین کند، در این مسیر گرچه رهنمودهایی توسط پیامبران برای انتخاب راه صحیح به وی داده شده، لکن حق انتخاب با خود انسان است. در آیات متعددی این موضوع تأکید شده که انسان یا راه حق و هدایت و یا راه گمراهی را بر می‌گزیند. از جمله می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: "إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ: خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آنها خود را تغییر دهند" (سوره رعد، آیه ۱۱). "فذکر انما انت مذکر لست علیهم بمصیطر: خلق را متذکر ساز که وظیفه تو غیر از این نیست و تو مسلط بر تبدیل کفر و ایمان آنها نیستی" (سوره غاشیه، آیه ۲۱ و ۲۲). و "یا انا انزلنا علیک الکتاب للناس بالحق فمن اهتدی فلنفسه و من ضل فانما یضل علیها و ما انت علیهم بوکیل: همانا ما این کتاب را برای مردم به حق نازل کردیم پس هر کس هدایت یابد به سود خود اوست و هر کس گمراه شود فقط به زیان خود گمراه می‌شود و تو بر آنان وکیل نیستی" (سوره زمر، آیه ۴۱). با تدبر در آیات قرآنی فوق، اسلام انسان را حاکم بر سرنوشت خود و مؤثر در آن می‌داند و حتی می‌تواند آن را تغییر دهد و اراده ملت‌ها استحقاق لطف یا عذاب الهی را به دنبال دارد. در نگرش اسلامی، گرچه حاکمیت و ولایت مطلق بر جهان و انسان اصالتاً و حقیقتاً از آن خداوند است، لکن او انسان عاقل مختار را به عنوان جانشین خدا در زمین به دلیل توانایی تشخیص و استنباط و نیروی اخذ تصمیم و اراده بر سرنوشت خود حاکم کرده است.





۴-۱. مبانی اسلامی حق تعیین سرنوشت

دیدگاه اسلام در مورد حق حاکمیت انسان بر سرنوشت خود قابل استدلال و برهان است. در این دیدگاه، مبانی تفویض حق تعیین سرنوشت به انسان عبارتند از:

۴-۱-۱. اصل آزادی اراده و اختیار همراه با ضرورت پاسخگویی در قبال رفتارهای فردی و جمعی

از دیدگاه اسلام، خداوند انسان را موجودی شریف و نمونه قرار داده و مزایایی به او بخشیده که سایر موجودات از آن محرومند. در آیه ۷۰ سوره اسراء آمده است "وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا: و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم". یکی از امتیازات انسان‌ها، آزادی اراده توأم با مسئولیت است که به موجب آن می‌توانند سرنوشت خویش را رقم زنند و نتیجه کار خوب و بد خویش را ببینند.

در متون اسلامی، از آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» اراده جمعی انسانها استنباط شده است. این موهبت آزادی اراده و اختیار، ارزش و امتیاز انسان و مهم‌ترین تفاوت او با سایر موجودات است. خدا با تمام سلطه و سیطره‌ای که بر همه موجودات دارد، انسان را در حدود اختیاری که به او بخشیده مطلقاً ملزم به انجام کارها نساخته، بلکه به وسیله امر و نهی و ارشاد و بیان عاقبت امور، بدون سلب آزادی و استقلال وی، افعال و حرکات انسانی را تحت انضباط در آورده است (همان). در اسلام، در کنار اصل آزادی اراده و اختیار، البته اصل پاسخگو بودن انسان نیز مقرر است؛ زیرا همان‌گونه که اشاره شد در دیدگاه اسلامی خدا که حاکم مطلق است، انسان را بر سرنوشت خویش حاکم گردانیده لکن آزادی انسان توأم با مسئولیت است. در آیه ۳ سوره انسان خداوند می‌فرماید "ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد و پذیرا گردد، یا ناسپاس شود (انا هدیناه السبیل إما شاکراً وإما کفوراً)". پس حق تعیین سرنوشت اولاً و بالذات از آن خداوند است، و ثانیاً و بالعرض، متعلق به انسان است. اما این انسان ذی‌حق در برابر خداوند مکلف و موظف است. این موضوع در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به این صورت بیان شده که "هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و انسانها این حق خداداد را از طرقی که در اصول زیر گفته می‌شود، اعمال می‌کنند".





بر اساس اصل فوق، از دیدگاه اسلام، حق تعیین سرنوشت به عنوان حقی الهی از طرف خداوند به انسانها، سلب‌شدنی نیست و هیچ کس چنین حقی را ندارد که آن را از انسان سلب نماید؛ زیرا این حق توسط خداوند به انسان واگذار شده است و تنها اوست که می‌تواند از انسان این حق را سلب نماید. در دیدگاه فوق که در قانون اساسی نیز ذکر شده حق تعیین سرنوشت اجتماعی نمی‌تواند در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار گیرد؛ زیرا در اسلام اصل بر عدم حاکمیت افراد بر یکدیگر است، مگر این که دلیل خاصی در این ارتباط وجود داشته باشد که چنین حاکمیتی را به صورت مشخص اثبات نموده باشد که این حق به واسطه آن در اختیار فرد یا گروه مشخصی قرار گیرد.

۴-۱-۲. اصل مسئولیت همگانی

مسئولیت همگانی مسلمانان در دین اسلام مورد تاکید قرار گرفته است. پیامبر اکرم (ص) در حدیث شریفی می‌فرماید "کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت: یعنی تمامی افراد جامعه نسبت به هم مسئولیت و وظیفه دارند". یعنی مسلمین نسبت به هم مسئولیت دارند این مسئولیت، یکی از ویژگی‌های امت اسلامی است که در آن، هر فردی مسئول تمام اعمال نیک و بد خویش بوده^۱ و در عین حال، مسئولیت‌های متعدد را برای حفظ سلامت جامعه و اعضای آن بر عهده دارد. در قرآن، آیات بسیاری وجود دارد که انسان را مخاطب قرار داده و از او مسئولیت می‌طلبد. بررسی آیات قرآن در زمینه حق تعیین سرنوشت نشان می‌دهد که اسلام قائل به فردی بودن این حق بوده و برای هر انسانی این حق را به رسمیت شناخته، اما نهایتاً این حق را حقی جمعی می‌داند؛ زیرا در یک جامعه اسلامی مردم باید علاوه بر شرکت در همه امور مربوط به شیوه اداره حکومت، باید به امور دیگر مسلمانان اعم از کسانی که در دارالاسلام اقامت دارند یا در خارج آن قرار دارند نیز توجه داشته باشند. در این دیدگاه، سرنوشت افراد جامعه اسلامی به هم گره خورده است و هر مسلمانی باید به فکر دیگر مسلمانان نیز باشد. به همین دلیل، سکوت و عدم مشارکت جمعی برای یک مسلمان امری مذموم بوده و حتی در ردیف ترک اسلام آمده است. طبق روایتی مشهور از رسول اکرم (ص) "من أصبح و لایهتّم بامور المسلمین، فلیس بمسلم" هر کس صبح سر از خواب نوشین بردارد و در اندیشه مسلمانان نباشد، مسلمان نیست" (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۱، ص ۳۳۶، ۳۳۸ و ۳۳۹). این روایت به حق تعیین سرنوشت





جمعی و احساس مسئولیت فرد مسلمان نسبت به دیگران اشاره دارد. چنین دیدگاهی، با حقوق همبستگی که در نسل سوم حقوق بشر نیز به آن اشاره شده و نیز با اصل ۱ و ۵۵ منشور و ماده ۱ میثاقین هماهنگی دارد.

۱-۴-۳. اصل امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از جمله فروع دین اسلام است که تأثیری شگرف بر زندگی اجتماعی انسان دارد. بر اساس این اصل، هر انسانی در قبال سرنوشت انسان دیگر مسئولیت دارد. پس حس مسئولیت عمومی نسبت به یکدیگر مبنای عقلی این اصل اسلامی است. از لحاظ سیاسی، این اصل همچون ابزار ممانعت از برقراری حکومت‌های ظالم و استبدادی عمل می‌کند و زمینه‌ساز و یکی از مصادیق مهم مشارکت جمعی افراد جامعه است. خداوند در قرآن کریم در آیه ۷۱ سوره التوبه می‌فرماید: "والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیا بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یمونون بالصلوة و یؤتون الزکاه و یطیعون الله و یرسلوه: مردان و زنان مومن بعضی بر بعضی دیگر ولایت دارند، به معروف امر می‌کنند و از منکر نهی می‌کنند، نماز را به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و از خدا و رسولش اطاعت می‌کنند". همچنین در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران آمده است: "ولئن کن منکم امه یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر". این آیات بیانگر این موضوع است که یکی از تعالیم اجتماعی مهم در اسلام، نصیحت به دیگر مومنان به ویژه به رهبران جامعه اسلامی در قالب دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. از این رو، متصدیان خدمات عمومی در مقابل مردم مسئول اند و تحت نظارت و مراقبت مردمی انجام وظیفه می‌کنند. امر به معروف و نهی از منکر در قالب حق تعیین سرنوشت حکایت از مسئولیت اجتماعی و همگانی مسلمانان دارد. به همین دلیل، در اصل هشتم قانون اساسی آمده است که در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل، به عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت و شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. آیه «و المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» ترجمانی از همین معناست.

۱-۴-۴. اصل شورا

در اسلام، اصل شورا از ریشه‌های قرآنی و روایی عمیقی در معارف اسلامی برخوردار است و به عنوان یک اصل عقلایی تأکید شده است. این اصل، از بنیان‌های اجتماعی اسلام





به شمار می آید و در تعیین حاکم و پس از آن، در مشارکت سیاسی نقش کلیدی دارد. در دیدگاه اسلامی، مؤمنان و حاکم در مسائل سیاسی و اداره‌ی جامعه موظف به رعایت اصل شورا می‌باشند. به همین دلیل، شرکت مردم در تعیین «حاکم» امری ضروری و مهم تلقی می‌شود. خداوند در قرآن کریم در دو آیه، مردم و حاکمان جامعه اسلامی را به مشورت فراخوانده و دعوت کرده و می‌فرماید: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری / ۳۸) و «وَشَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ» (آل عمران / ۱۵۹). این آیات بیان‌کننده‌ی این امر هستند که هر انسانی نسبت به سرنوشت خود و سرنوشت دیگر افراد جامعه مسئولیت دارد. باید توجه داشت که مراد از کلمه «امرهم» در آیه اخیرالذکر، احکام و تکالیف الهی نیست، بلکه منظور همان حوزه مباحثات است که تدبیر در آن بر اساس مشورت همگانی صورت می‌گیرد.

یکی از نتایج مفید محوریت اصل شورا در نظام اسلامی، پرهیز از تمرکز قدرت و روی آوردن به محیط اجتماعی به منظور بهره‌جویی از استعدادهای خلاق مردمی، برای گشایش مشکلات و حل معضلات خود آنان می‌باشد. این دو آیه نشان می‌دهد که مردم در تعیین سرنوشت خویش و اداره امور جامعه، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. بر همین مبنا، یکی از اساسی‌ترین پایه‌های استواری نظام حکومت در اسلام، گسترش دامنه مشورت در تمامی ابعاد زندگی، از جمله در شئون سیاسی و اجتماعی است، در نتیجه آن، تمامی متصدیان سیاسی و اداری در نظام اسلامی شرعاً موظف‌اند در تمامی شئون سیاسی-اداری در کنار مردم باشند و آنان را کاملاً در جریان بگذارند و همواره رأی مردم را پشتمان اقدامات خود قرار دهند. این خود به منزله اعطای فرصت به مردم است تا پیوسته در صحنه سیاست حضور فعال داشته باشند و به نوعی سرنوشت خویش را رقم بزنند.

گرچه بعضی گفته‌اند که «امرهم شوری بینهم» اثبات نمی‌کند که امر تعیین‌شده بر جمع لازم باشد، بنابراین اگر در زمینه تعیین پیشوا به «مشورت» پرداخته شود، فرد تعیین شده «واجب الاطاعه» نخواهد بود. اما این نظر درست نیست، زیرا مستحسن دانستن «شورا» بدون آن که نتیجه آن بر جمع الزامی باشد، لغو و بی‌اثر خواهد بود. بنابر این، انجام مشورت، به جایگاه مردم در تعیین سرنوشت و حرکت آنان در راستای خواسته‌های مشروع امت پرداخته و مردم را همواره در حکومت سهیم می‌داند (معرفت، ۱۳۷۷، ص ۹۶). بنابراین، بر اساس اصل «شورا» شرکت مردم در تعیین «حاکم» فقیه جامع الشرایط





ضروری است و پس از آن نیز باید جامعه در مشارکت سیاسی و مشورت دائمی با رهبری امت، به سر برد.

۱-۴-۵. اصل خلافت انسان

از دیدگاه قرآن، انسان همانا خلیفه و جانشین خدا در زمین و عهده‌دار استقرار حاکمیت خدا و وارث نهایی زمین و حکومت در آن است. در آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره بقره همزمان با اصل خلقت انسان، خلافت او مطرح می‌شود. قرآن، خلافت انسان را اساس حکومت شمرده و به وی اجازه داده در محدوده شریعت عمل کند و در اجتماع، قدرت خود را اعمال نماید (صباغیان، ۱۳۸۳). بعضی اندیشمندان اسلامی معتقدند که اساس حکومت مردم بر خویش و مشروعیت حکومت جامعه بشری با این عنوان که انسان، خلیفه یا جانشین خداست پایه‌ریزی شده است. به نظر آنان، در این جانشینی، تمام آنچه را که جانشین‌کننده در اختیار داشته به جانشین واگذار کرده است. قرآن نیز بر همین اساس خلافت انسان را اساس حکومت می‌شمرد (صدر، ۱۴۰۳: ۱۳۶-۱۳۳، به نقل از: صباغیان، ۱۳۸۸). پس انسان می‌تواند در محدوده شریعت بر اساس این تفویض عمل کند و در جامعه قدرت خود را اعمال نماید و در زمان غیبت امام (ع) که شخص خاصی به عنوان اولی الامر تعیین نشده، برای خود حاکم اصلی - فقیه جامع الشرایط - و حاکمانی با اختیارات محدودتر - ریاست جمهوری، نماینده مجلس و... برگزیند.

۵. حق تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی از دیدگاه اسلام

حق تعیین سرنوشت سیاسی به مفهوم حق مردم در تعیین آزادانه وضعیت سیاسی خودشان می‌باشد. این حق در ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تصریح قرار گرفته است. حق تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی در دیدگاه اسلامی نه تنها یک حق بلکه مسئولیتی است که هر مسلمان در انتخاب کارگزاران و تعیین سیاست‌های عمومی و شیوه اداره امور بر عهده دارد. آیه ۱۱ سوره رعد «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقُومَ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ» که قبلاً به آن اشاره شد و آیات مربوط به شورا در قرآن بیانگر آن است که اسلام حق تعیین سرنوشت سیاسی و اجتماعی را در قالب رسیدن به خالق و تکامل انسان پذیرفته است.

حق تعیین سرنوشت برای پایان دادن به سلطه استعماری و به دست آوردن استقلال توسط مردمان یک مستعمره که با نیروی بیگانه اداره می‌شوند در حقوق بین‌الملل بارها





بیان شده است. در این راستا، اقدامات نهضت‌های آزادی‌بخش برای اعمال حق تعیین سرنوشت ملت‌های تحت استعمار در حقوق بین الملل مورد قبول واقع شده است. اسلام این حق را در جهت حمایت از مستضعفین مورد تأکید قرار داده است. در آیه ۷۵ سوره نساء آمده است: "وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا" "چرا در راه خدا، و (در راه) مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟! همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: «پروردگارا! ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده! و از جانب خود، یار و یابوری برای ما تعیین فرما". این آیه نشان می‌دهد که اسلام جهاد آزادی‌بخش را نوعی جهاد دفاعی تلقی و آن را به رسمیت شناخته است. (اصغری آقمشهدی و شیرانی، ۱۳۹۲، ۱۱۸)

حق تعیین سرنوشت اقتصادی به مفهوم استقلال اقتصادی و حق حاکمیت دائم بر ثروت‌ها و منابع طبیعی یک کشور است. این حق، در قطعنامه‌های متعدد سازمان ملل متحد مورد تأکید قرار گرفته است. از سوی دیگر، قسمت آخر آیه ۱۴۱ سوره نساء به "قاعده نفی سبیل" اشاره دارد که به نظر برخی حقوقدانان می‌تواند به عنوان مبنای شناخت حق تعیین سرنوشت اقتصادی در اسلام مورد استفاده قرار گیرد (اصغری آقمشهدی، شیرانی، ۱۳۹۲: ۱۱۴). "الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحِذْ عَلَيْكُمْ وَنُمْنِعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَالِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكَانَ يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا". عبارت "هرگز خدا برای کافران راه تسلطی (در حجت و برهان) علیه مؤمنان قرار نخواهد داد" که دلالت بر نفی سبیل در این آیه دارد به این مفهوم است که در اسلام هیچ قاعده یا قانونی که موجب تسلط کفار بر مسلمین وجود ندارد. از این نظر، تمام قراردادهای و روابط اقتصادی که موجب سلطه بیگانگان بر مسلمانان خواهد شد باطل خواهد بود.

۶. نظریه امت واحد و حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت

بر اساس آموزه‌های دینی، اسلام به دنبال تأسیس حکومتی جهانی است که بر مبنای امت واحد شکل گرفته است. اسلام در نظر دارد از انسان‌ها یک امت به هم پیوسته و واحد تشکیل دهد. آیات متعدد قرآن کریم، مانند "وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا"





(سوره سبا، آیه ۲۸). و "قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا" (سوره اعراف، آیه ۱۵۸)، و "تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا" (سوره فرقان، آیه ۱)؛ و "وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً" (سوره بقره، آیه ۳۰)؛ و "يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ" (سوره ص، آیه ۲۶)؛ نشان می‌دهد که رسالت پیامبران متوجه همه اهل کره خاکی است. این آیات تأکید می‌کنند که اسلام دین همه مردم است و پیام آن انسان‌شمول و جهان‌شمول است. این در حالی است که واقعیت‌های حاکم بر زندگی جوامع بشری، تا پیش از رسیدن به این امت واحده انکارپذیر نیست. لذا باید برای شرایط فعلی چاره‌اندیشی و تدابیر لازم اندیشیده شود.

بنابراین، آموزه‌های اسلام در این زمینه را می‌توان از دو دیدگاه بررسی کرد. اول، دیدگاه جامعه آرمانی و کمال مطلوب که در آن تکوین امت واحد بر مبنای ارزش‌های اسلامی، و با توجه به آموزه‌های دینی مطرح است. لیکن در همین آموزه‌ها تأکید شده که حاکمیت و ولایت مطلق بر جهان و انسان اصالتاً و حقیقتاً از آن خدای متعال است، و او انسان عاقل مختار را به دلیل توانایی تشخیص و استنباط و نیروی اخذ تصمیم و اراده بر سرنوشت خود حاکم کرده است. لذا سنت خداوند این است که هر قوم خودش سرنوشت خودش را تعیین نماید و هر فردی خودش آرمان خودش را ترسیم کند. لذا دیدگاه دوم مطرح می‌شود که در آن وضعیت موجود با به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت و تمرکز بر ملت‌ها و دولت‌های مستقل بر اساس همزیستی مسالمت‌آمیز مورد تأکید قرار می‌گیرد که در آن به قواعد حقوق بین الملل احترام گذاشته می‌شود. در این دیدگاه، تمام حق‌های بشر، از جمله حق تعیین سرنوشت ریشه در فطرت انسان دارند و چون اسلام نیز منطبق بر فطرت انسانها است، لذا در مفهوم حق تعیین سرنوشت در اسلام و حقوق بین الملل تفاوت زیادی وجود ندارد. به نظر می‌رسد در دیدگاه دوم، در نهایت با افزایش سطح آگاهی و دانش ملت‌ها زمینه هماهنگی و ایده جهان‌شمول اسلام فراهم خواهد شد.

نتیجه‌گیری

حق بر تعیین سرنوشت، یکی از اصول پایه و اساسی شناخته‌شده‌ی حقوق بین‌الملل است که بر اساس آن همه‌ی افراد و گروه‌های اجتماعی صرف‌نظر از قومیت، نژاد، دین و... می‌توانند امور خویش را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... در دست گیرند. اصل اخیر، از جمله اصولی است که سازمان ملل متحد نیز در روند





تشکیل آن نقش مهمی را ایفا کرده است. این اصل در اسلام مورد قبول واقع شده است؛ البته با عنایت به این تفاوت دیدگاه که انسان در دیدگاه اسلامی اصالتاً حق حاکمیت بر سرنوشت خود را ندارد، بلکه این حق از جانب خداوند به او اعطا شده است. از دیدگاه اسلام، انسان دارای کرامت و حیثیت ذاتی است و بر دیگر موجودات برتری دارد؛ زیرا موجودی است که دارای فکر و اندیشه و قدرت تشخیص و گزینش است. این نگاه با ماده (۱) اعلامیه جهانی حقوق بشر که مقرر می‌دارد «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند، همه دارای عقل و وجدان می‌باشند» سازگاری دارد. اسلام، حق تعیین سرنوشت سیاسی و اقتصادی و همچنین حق تعیین سرنوشت و اقدامات نهضت‌های آزادی‌بخش برای پایان دادن به سلطه استعماری را به رسمیت شناخته است. اسلام حق تعیین سرنوشت را در کنار تکلیف مشارکت سیاسی قرار داده که در مواردی مانند اصل شوراها، اصل امر به معروف و نهی از منکر و موارد دیگری تبلور یافته است. این حق با دیدگاه اسلام در مورد امت واحده در دراز مدت تعارضی ندارد؛ زیرا در دیدگاه اخیر، تمام حقوق بشری از جمله حق تعیین سرنوشت ریشه در فطرت انسان دارند و چون اسلام نیز منطبق بر فطرت انسان‌ها است، لذا در مفهوم حق تعیین سرنوشت در اسلام و حقوق بین الملل تفاوت زیادی وجود ندارد و در نهایت با ارتقاء آگاهی و دانش ملت‌ها زمینه هماهنگی و ایده جهانشمول اسلام فراهم خواهد شد. در حقوق بین الملل معاصر، اصل حق تعیین سرنوشت مفهومی است که گذشت زمان، بر دامنه قلمرو آن افزوده، و به موازات دموکراسی و حقوق بشر قرار می‌گیرد. این اصل، به خاطر تغییراتی است که در مفهوم آن ایجاد شده است، در قلمروهای دیگری غیر از استعمارزدایی نیز قابل اعمال است. به همین دلیل، می‌توان گفت که اصل حق تعیین سرنوشت اصلی عام و کلی است و همه‌ی ملت‌ها را در بر می‌گیرد و با نگاه ویژه‌ای مورد تأکید اسلام نیز قرار گرفته است. در خاتمه به نظر می‌رسد در دنیای معاصر ایجاد راهکارهایی عملی برای تحقق این اصل حق تعیین سرنوشت و حمایت‌های بیشتر بین‌المللی از آن بیش از هر چیز دیگری ضرورت دارد.





منابع

- ۱ - اخوان خرازیان، مهناز، ۱۳۸۶ش، تحول حق تعیین سرنوشت در چار چوب ملل متحد، مجله حقوقی، ش ۳۶.
- ۲ - اصغری آغمشهدی، فخرالدین؛ شیرانی، فرناز، ۱۳۹۲ش، حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی و قرآن کریم، مطالعات حقوق بشر اسلامی، ش ۹۹.
- ۳ - امیدی، علی، ۱۳۸۵ش، قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل، مجله حقوقی، ش ۳۵.
- ۴ - امیدی، علی، ۱۳۸۷ش، گسترش مفهومی حق تعیین سرنوشت: از استقلال ملل تحت سلطه تا حق دموکراسی برای همه، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، د ۳۸، ش ۲.
- ۵ - حلمی، نصرالله، ۱۳۸۷ش، مسئولیت بین‌المللی دولت و حمایت سیاسی، تهران، میزان.
- ۶ - حسین‌زاده، محمد، ۱۳۸۹ش، حق تعیین سرنوشت؛ اصل بنیادین ناظر بر روابط بین‌الملل «بنیان مفهومی و تحولات آن» در: <http://rovesh.blogfa.com/post-12.aspx>
- ۷ - ذاکریان، مهدی، ۱۳۸۸ش، مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین‌المللی، تهران، میزان.
- ۸ - رضایی‌زاده، محمدجواد؛ احمدی، یحیی، ۱۳۸۸، مبانی حق دسترسی شهروندان به اسناد و اطلاعات دولتی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۴.
- ۹ - زمانی، سیدقاسم، ۱۳۸۴ش، حمایت از اقلیت‌ها در اسناد جهانی حقوق بشر، پژوهش حقوق و سیاست، ش ۱۶-۱۵.
- ۱۰ - صالح، محمد، ۱۳۷۸ش، "اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها" با تکیه بر اقدامات مجمع عمومی سازمان ملل متحد و آراء دیوان بین‌المللی دادگستری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهیدبهشتی.
- ۱۱ - عباسی سرمدی، مهدی، ۱۳۸۴ش، اصل حق آزادی ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، س ۲۰، ش ۵-۶.
- ۱۲ - عزیزی، ستار، ۱۳۸۰ش، تعامل اصل تعیین سرنوشت و تجزیه‌طلبی در حقوق بین‌الملل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه تهران.





- ۱۳ - عزیزی، ستار، ۱۳۸۷ش، استقلال کوزوو: بررسی مشروعیت جدایی یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس نهاد ریاست جمهوری، ش ۳۸.
- ۱۴ - قاری سیدفاطمی، سید محمد، ۱۳۸۸ش، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران، شهر دانش، ج ۲.
- ۱۵ - قاری سیدفاطمی، سید محمد، ۱۳۸۲ش، حق تعیین سرنوشت و مسئله نظارت بر انتخابات: نظارت تضمینی در مقابل نظارت تحدیدی، مدرس، ش ۴.
- ۱۶ - کاسسه، آنتونیو، ۱۳۸۵ش، حقوق بین‌الملل، ترجمه دکتر حسین شریفی طراز کوهی، تهران، میزان.
- ۱۷ - کک دین، نکوین؛ دیننه، پاتریک؛ پله، الن، ۱۳۸۲ش، حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه حسن حبیبی، تهران، اطلاعات، ج ۱.
- ۱۸ - کوهن، کارل، ۱۳۷۳ش، دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۱۹ - کریمی، محمود، ۱۳۸۸ش، سازمان ملل متحد، تاریخچه و ساختار، روزنامه‌رسالت، ش پیاپی ۶۸۶۰. Available at: <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1992189>
- ۲۰ - گریفیتس، مارتین؛ اوکلاگان، تری، ۱۳۸۸ش، مفاهیم کلیدی روابط بین‌الملل، ترجمه محمد امجد، تهران، میزان.
- ۲۱ - گودین گیل، گای اس، ۱۳۷۹ش، انتخابات آزاد و منصفانه در حقوق و رویه بین‌المللی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ۲۲ - صباغیان، علی، ۱۳۸۳ش، مبانی اسلامی حق حاکمیت مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۲۲.
- ۲۳ - لسانی، حسام الدین، ۱۳۸۲ش، جایگاه اقلیت‌ها در حقوق بین‌المللی بشر، اندیشه‌های حقوقی، ش ۳.
- ۲۴ - مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ج ۷۱.
- ۲۵ - مهرپور، حسین، ۲۰۰۲م، حق تعیین سرنوشت از دیدگاه اسلام، با مروری بر اجلاس حقوق بشر در اسلام (ژنو و مارس ۲۰۰۲)، راهبرد، ش ۲۲.
- ۲۶ - مولایی، یوسف، ۱۳۸۴ش، حاکمیت و حقوق بین‌الملل (مجموعه مقالات)، تهران،





علم.

۲۷- هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۸۱ش، موج سوم دموکراسی در پایان قرن بیستم، ترجمه

احمد شهسا، تهران، روزانه.

۲۸- نوازنی، بهرام؛ فرج‌زاده، سکینه، ۱۳۹۰ش، شورای امنیت سازمان ملل متحد و

تعارض اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها با اصل حق حاکمیت ملی؛ مورد کوزوو،

پژوهشنامه علوم سیاسی، ۶، ش ۴.

29. Abdullah ,Maya (2006), The right to self- determination in international law, Department of law school of economics and commercial law ,university of Goteborg.
30. Bayefsky, Anne F (2000), Self-Determination in international Law, Kluwer Law International.
31. Conlon, Justin (2004), Sovereignty vs. Human rights or sovereignty and Human rights ,Race and Class, Institute of Race Relations 0306-3968, published by : SAGE,Vol.46(1):.75-100:04551610.1177/0306396804045516.
32. Epss,Valerie (2008), Evolving concepts of self-determination and autonomy in International law :The legal status of TIBET, Suffolk university law school, Boston.
33. Galbreath,David J(2005), Dealing with diversity in international law: self-determination and Statehood, The international journal of human rights , Routledge , volume 9, Number4
34. Idowu.A.A (2008), Revisiting the right to self-determination in modern international law : Implications for African States, European Journal of social Sciences, Department of Public law, Faculty of law Obafemi Awolowo University, ILE-Ife, Nigeria, Volume6, Number 4.
35. Lauwers,Gunter,Smis,Stefaan(2000), New dimensions of the right to self-determination :A study of the international response to the Kosovo crisis, Nationalism and Ethnic politics, volume 6, Number 2, published by: Frank Cass, London.
36. Omar, Sidi, M. (2008), The right to self-determination and the indigenous people of western Sahara , Cambridge review of international affairs ,Published by: Routledge ,volume 21, Number 1.
37. Ryngaert,Cedric,Griffioen,Christine(2009), The relevance of the right to self-determination in the Kosovo matter: In partial response to the Agora paper, Oxford journals , published by: Oxford university press.
- Van Dervyver , John D (2000), Self _ Determination of the People of Quebec under international Law, Journal of international Law and policy , Volume10, Number111-Vidmar,Jure (2010)., The right of Self-determination and Multiparty Democracy :Two sides of the same coin?, Human rights law review, Published by: Oxford University Press, Volume 10, Number2.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی